

# تأثیر قرآن و فرهنگ اسلامی در زبان و ادب فارسی

تا سده پنجم هجری

سید محمد حسینی

درباره تأثیر فرهنگ اسلامی (قرآن، حدیث و دیگر مظاہر اسلامی) در زبان و ادب پارسی در قرنها یکم و دوم هجری و حتی تا اوایل قرن سوم، آگاهی سنجیده و قابل اعتماد که بر پایه سندهای معتبر کتبی به دست آمده باشد، نداریم. این دوره به ویژه دو قرن نخستین آن، به بیان آقای دکتر محمدی، دوره انتقال<sup>۱</sup> و به تعبیر آقای دکتر زرین‌کوب، دو قرن سکوت نامیده شده است. به کمک قرائت موجود در زبان و ادبیات فارسی یعنی در نمونه‌هایی از زبان و ادب گفتاری این دوره که گاه‌گاه در لابه‌لای نوشته‌های دوره اول تاریخ و ادب پارسی و نیز در پاره‌ای از نوشته‌های تاریخی و ادبی به زبان عربی به چشم می‌خورد<sup>۲</sup>، می‌توان حدس زد که تأثیر فرهنگ اسلامی به ویژه قرآن

۱- تاریخ و فرهنگ ایران ص ۶.

۲- در کتابهایی مانند: البيان والتبيين جاحظ عبون الإخبار ابن قتيبة؛ تاریخ طبری؛ شماری از دیوانهای شاعران عرب زبان مانند متنبی (ج ۴/ ۲۳۰، ۴۸۷)؛ صحی الإسلام و ظهر الإسلام أحمد امین (ج ۱/ ۵۳۱؛ ۴/ ۲۸۴؛ ۲۴۷).

نمونه‌ها و قرینه‌هایی هست که نشان می‌دهند تأثیر قرآن کریم و دیگر مظاہر فرهنگ اسلامی در این دوران، در زبان و ادب پارسی، کم بوده است.

و حدیث در زبان و ادب فارسی در این دوره چندان نبوده است. چنین پیداست که تأثیر این دو سرچشمه بزرگ فرهنگ اسلامی در زبان و ادب فارسی، در همه استانهای پهناور ایران آن روز، یکسان و یکنواخت نبوده است. در اینجا منظور از استانهای ایران، همان چهار بخش پهناور روزگار ساسانی است که از روزگار خسرو انشیروان به این سو، هر یک از آنها را یک استان می‌گفتند. در تاریخ سیستان آمده است:

«و این جمله را [سرزمین ایران را] به چهار قسمت کرده‌اند: خراسان و ایران و نیمروز و باختر [یا باکتریا-بلخ]. هرچه حد شمال است باختر گویند و هرچه حد جنوب است نیمروز گویند و میانه اندر، به دو قسمت شود: هر چه حد مشرق است خراسان گویند و هرچه حد مغرب است، «ایران شهر».<sup>۱</sup>

نام عراق نیز معرب همین نام «ایران» است که گویا از «ایران ویج» یا «ایران ویگ» معرب گشته<sup>۲</sup>. استان ایران یا به تعبیر ابن خرداد به «دل ایران شهر»<sup>۳</sup> (عراق) به سبب نزدیکی به عربستان خاستگاه اسلام و نیز اسکان گروههای بسیاری از عربهای مسلمان در شهرها و نواحی مختلف آن، زودتر از استانهای دیگر ایران از زبان عربی و قرآن و حدیث، اثر پذیرفت. متأسفانه باید گفت در بیشتر شهرهای این استان که همه خاک عراق امروزی را دربر می‌گیرد، از اواسط قرن دوم هجری به این سو، زبان عربی جایگزین زبان فارسی شد. از این رو ناگفته پیدا است که تأثیر قرآن و فرهنگ اسلامی در زبان و ادب پارسی این استان، از موضوع این بحث بیرون است.

در دوران انتقال از فرهنگ ساسانی به فرهنگ اسلامی (در دو سده اول هجری)، در بخشهای دیگر استان ایران شهر مانند کردستان (نه کردستان عراق)، خاوران (خوروران) و نواحی دیگر این استان می‌توان گفت زبان عربی و ترکیهای حدیث و قرآن در زبان فارسی چندان نفوذ نداشته است. ولی بخشهای دیگر فرهنگ اسلامی بی‌گمان در

۱- تاریخ سیستان، تصحیح محمد تقی بهار ص ۲۲ و ۲۵.

۲- المعرب؛ جوالقی ص ۲۳۱ (متن و پانوشت)؛ معجم البلدان، یاقوت، ۶۲۹/۳، بلدان الخلافة الشرقية Le Strange

ص ۴۱-۴۰ (متن و پانوشت). در این کتاب وجود گونه‌گونی برای تعریب لفظ عراق، یاد شده است.

۳- المسالك و الممالك ص ۲۳۴.

این دوران در استان ایران شهر، در حال گسترش بوده است. درباره انگیزه‌های راه نیافتن واژه‌ها و ترکیب‌های عربی به زبان و ادب فارسی در این دوران، گذشته از عواملی چون دشواری زبان عربی، نیرومندی زبان فارسی نسبت به زبان عربی، رفتار ناپسند و خودخواهانه فرمانروایان اموی و عباسی و کارگزاران خودکامه آنان با مردم ایران نیز یکی از انگیزه‌های مهم بازدارنده بوده است. همانگونه که یاد شد، همواره حساب اسلام و قرآن و سنت پیامبر گرامی اسلام درنظر مردم مسلمان ایران، از حساب زبان عربی و فرهنگ عرب، جدا بوده است.

از آنجاکه نفوذ اسلام و فرهنگ اسلامی در بخش‌های شمالی ایران به ویژه در مناطق کوهستانی به علت صعب‌العبور بودن منطقه، دیرتر از بخش‌های دیگر انجام گرفته، بنابراین، طبیعی است که اثربازی از زبان و ادب پارسی از فرهنگ قرآن و احادیث نبوی در این مناطق، نیز دیرتر و کندر بوده باشد. منطقه طبرستان (مازندران) تا نیمة قرن سوم هجری که مازیار پسر قارن به نیرنگ برخی از لشکریان خلیفه عباسی و خیانت شماری از سران سپاه خود مازیار، از سپاه معتصم شکست خورد و از پای درآمد (۲۲۵ هـ)، چنانکه باید با فرهنگ اسلامی آشناشی نداشته است. اما با این همه، در این زمان بیشتر مردم طبرستان و حتی خود مازیار نیز مسلمان بوده است.

در بخش‌های دوردست استان خراسان (خراسان بزرگ) نیز وضعی مشابه وضع شمال وجود داشته است؛ یعنی با آنکه فرهنگ اسلامی در اکثریت سرزمینهای این استان راه یافته و مردم با آن آشنا گشته بودند، ولی با این همه نمی‌توان پذیرفت که واژه‌ها و ترکیب‌های عربی از قرآن کریم و احادیث نبوی، در زبان و ادب خراسان در دو سه قرن نخستین هجری، گسترش چندانی داشته است. روشن است که از اوایل قرن سوم هجری (از سال ۲۰۰ به بعد) دانشمندانی از خراسان برخاسته و در راه گسترش فرهنگ اسلامی، آثار ارزشمندی در تفسیر قرآن و حدیث و دیگر موضوعات علم اسلامی به زبان عربی از خود به یادگار نهاده‌اند. دانشمندانی چون محمدبن اسماعیل بخاری صاحب کتاب صحیح (۲۵۶-۱۹۴ هـ)، ترمذی (۲۷۹-۲۰۹ هـ) مؤلف الجامع الصحیح، مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۶۱-۲۰۴ هـ) مؤلف کتاب صحیح در حدیث...، از آن جمله‌اند. در خور یاد آوریست که نوشه‌های عربی این بزرگان نمی‌تواند دلیل نفوذ زبان

عربی و آیات قرآن و حدیث، در زبان و ادب پارسی باشد. زیرا در طول تاریخ همواره حوزهٔ فعالیتهای علمی و پژوهشی اسلامی، جدا از زبان و ادب پارسی حرکت می‌کرده است و دست کم تا اوآخر قرن چهارم هجری، نشانی از اثرپذیری آشکار از علوم اسلامی در آن، به چشم نمی‌خورد.

بر پایهٔ نوشتهٔ محمد بن جعفر ترشحی مؤلف کتاب «تاریخ بخارا» کارگزاران و فرماندهان ارتش اموی بر مردم بخارا و دیگر شهرهای خراسان، سخت می‌گرفتند و بر آنها ستم می‌کردند.<sup>۱</sup> قتبیه بن مسلم فرمانده لشکر عربها از سوی حاجاج بن یوسف، در سال ۹۴ هجری برای چهارمین بار شهر بخارا را فتح کرد. پیش از آن، او سه بار دیگر با مردم آن شهر پیکار کرده بود و هر سه بار پس از بیرون رفتن قتبیه از بخارا، مردم آن، به آین پیشین خود، بازگشته بودند. قتبیه این بار، تدبیری خطرناک اندیشید؛ او خانه‌های مردم بخارا را میان صاحبان آنها و سپاهیان خود تقسیم کرد. ترشحی می‌نویسد:

«قطبیه چنان صواب دید که اهل بخارا را فرمود یک نیمه از خانه‌های خویش به عرب دادند تا عرب با ایشان باشند و از احوال ایشان باخبر باشند تا به ضرورت مسلمان باشند؛ بدین طریق مسلمانی آشکار کرد. ... و مردمان بخارا اول اسلام، در نماز قرآن به پارسی خوانندی و عربی توانستند آموختن. و چون وقت رکوع شدی، مردی بودی در پس ایشان بانگ زدی «بکنیتانکنیت»، و چون سجده خواستندی کردن، بانگ کردی «نکونبانکونی»<sup>۲</sup> [اشاید: نگو بانکنی یعنی سجده].

از آنچه گذشت و نیز به یاری شواهد دیگر می‌توان دریافت که اندازه تأثیر فرهنگ اسلامی و قرآن و حدیث در دو سه سدهٔ نخستین هجری در زبان و ادب مردم این استان، به راستی اندک بوده است و نخستین نمونه‌های نظم و نثر قرن چهارم ه در خراسان نیز، گواهی روشن بر این سخن است. نیز دیدیم که مردم بخارا در سالهای پیاپی سدهٔ نخست هجری حتی نماز را نمی‌توانستند به عربی بخوانند.

در استان نیمروز و بخش‌های جنوبی ایران، مانند فارس و کرمان و یزد... نیز به جرأت می‌توان گفت که نفوذ و تأثیر قرآن کریم و فرهنگ اسلامی در زبان و ادب فارسی (البته نه

۱- نوادر المخطوطات ج ۵-۸ ص ۱۶۷-۶۸ (أسماء المُعْتَالين). تاریخ بخارا ص ۶۵.

۲- تاریخ بخارا ص ۶۷-۶۵.

در باور و اعتقاد مردمان)، اندک و کم رنگ بوده است.

سخن کوتاه آنکه فرهنگ اسلامی در دو سه سده اول هجری، تأثیری یاد کردنی در زبان و ادب پارسی نداشته است. همانگونه که یاد شد این نه بدانجهت بوده که مردم مسلمان ایران نسبت به کتاب خدا و سنت پیامبر خود، کم توجه بوده‌اند، بلکه علت اصلی آن، چنانکه یاد شد، ناهماهنگی ساختاری زبان عربی با زبان پارسی و دشواری آموزش آن زبان بود و از سوی دیگر، رفتار ناهنجار فرمانروایان و سران عرب زبان با مسلمانان غیرعرب بوده است. دیگر آنکه گویا مسلمانان ایران در پی رفتار ناپسند عربها با مردم غیرعرب و تحقیر زبانهای مردم غیرعرب، به این باور رسیده بودند که ترجمه متن قرآن و شاید متن حدیث نیز و همچنین به کار بردن الفاظ قرآن و حدیث در زبانی جز زبان عربی، با دستور شرع، سازگار نیست. به همین سبب بود که برای ترجمه تفسیر طبری (یا آیه‌ها و قصص قرآنی تاریخ طبری) به فارسی، نظر فقیهان و اسلامشناسان ماوراء‌النهر را جویا شده‌اند<sup>۱</sup>:

«پس علماء مارواه‌النهر را گرد کرد [پادشاه سامانی] و از ایشان فتوی کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم؟ گفتند روا باشد خواندن و نبشن تنفسیر قرآن به پارسی مرآن کس را که او تازی نداند. از قول خدای عز و جل که گفت: (وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمٍ)<sup>۲</sup>»

تاریخ یکی از کهن‌ترین نوشه‌های موجود ادب فارسی دری، ۳۴۶ هجری است. آن، مقدمه شاهنامه ابومنصوری است که به برکت وجود شاهنامه فردوسی، از گزند روزگار به دور مانده است.<sup>۳</sup> اصل شاهنامه ابومنصوری، به نثر پارسی بوده و از میان رفته است؛ ولی نسخه برداران شاهنامه فردوسی، این مقدمه را در آغاز شاهنامه فردوسی آورده و آن را مقدمه‌ای برای شاهنامه استاد طوس پنداشته‌اند. به همین سبب، خوشبختانه این مقدمه که دارای تاریخ دقیق کتابت است، همراه اثر گرانبار فردوسی بزرگ به عنوان ره‌آوردی بسیار ارزشمند، از یک هزار و هفتاد سال پیش برای زبان فارسی، به جا مانده

۱- این استقتنا در روزگار منصورین نوح سامانی (۳۶۵-۳۵۰ ه)، انجام گرفت.

۲- ابراهیم ۵۰، ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمائی ۱/۵.

۳- هزاره فردوسی ص ۱۶۰؛ بیست مقاله، علامه قزوینی ۲/۳۶.

است. در این مقدمه که نمونه‌هایی از آن را پس از این خواهیم دید، واژه‌های عربی بسیار اندک و به راستی انگشت شمار است.

## تأثیر قرآن و فرهنگ اسلامی در نخستین دوره ادب فارسی (از قرن چهارم ه به این سوی)

در نخستین دوره ادب فارسی به دلیل نفوذ نه چندان زیاد زبان عربی در زبان و ادب فارسی، در نوشه‌ها و آثار شاعران این دوره، واژه‌ها و ترکیب‌های تازی چندانی به چشم نمی‌خورد. همچنین آیات و احادیث نیز در آثار ادبی این دوره، اندک است. آنچه در این راستا دیده می‌شود. بیشتر در قالب‌های: تلمیح، ترجمه و اشاره به آیات قرآن و گاه نیز به صورت اقتباس از آنها است.

پادشاهان سامانی که دارای تباری ایرانی بودند، برای زبان پارسی، اهمیّتی ویژه می‌دیدند. بی‌گمان بر پایه همین دلیستگی به زبان و ادب فارسی و ارزش‌های فرهنگ ایرانی بود که برای پربار ساختن آن، به ترجمة نوشه‌های پرباری از زبان عربی به زبان فارسی، روی آوردند. به دستور یکی دو تن از فرمانروایان این سلسله ایرانی، چنانکه یاد شد، تفسیر طبری و نیز بخشهايی از کتاب تاریخ محمد بن جریر طبری را به پارسی گردانیدند، با بررسی این متنها و مانند آنها، به روشنی می‌توان دریافت که واژه‌ها و ترکیب‌های عربی (آیات قرآن، حدیث، مثل و شعر عربی)، در نخستین نوشه‌های فارسی دری، بسیار کم و ناچیز است.

بر علل کمبود الفاظ عربی در زبان و ادب پارسی دوره‌های یاد شده، دو مورد زیر را نیز باید افروزد:

۱- تلاشهای پیگیر و سرخختانه شعویّه مسلمان ایران برای درهم شکستن قدرت موهوم و افتخارات جاهلی و بی‌بنیاد عربها، روز به روز، افزایش می‌یافتد. آنان از راه تألیف کتابهایی پیرامون بدیها و کمبودهای قوم عرب با عنوان «مثالُ الْعَرَب» یا عنوانهای دیگر از سویی و بر شمردن ارزش‌های خاندانی و ملی و فرهنگی ایرانیان در نوشه‌ها و سروده‌های خویش، از سوی دیگر، فرهنگ عرب و تفکر جاهلی عرب را به ریشخند

گرفتند. پیشتر نیز اشاره شد که فرهنگ عربی و فرهنگ اسلامی، دو موضوع جداگانه است و پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز همواره می‌کوشید تا اندیشه‌ها و بینش‌های روزگار جاهلیت عرب را ریشه‌کن سازد و اسلام و مسلمانان را از آن آداب و رسوم و باورهای سوزان، دورنگاه دارد: «وَكُتُمْ عَلَى شَفَاعَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنْقَذَ كُمْ مِّنْهَا».<sup>۱</sup>

۲- رویدادها و موقعیت‌های سیاسی نیز یکی دیگر از عوامل بازدارنده گسترش نفوذ زبان عربی در قلمرو زبان فارسی در قرن چهارم هجری بود.<sup>۲</sup> قرن چهارم درواقع قرن سیطره مطلق ایرانیان و فرمانروایی آنان، بر اکثریت حوزه‌های قلمرو حکومت اسلامی به شمار می‌آید. در بیشتر سالهای این قرن، خلیفه عباسی همچون بوده‌ای رام، سر به فرمان پادشاهان شیعی مذهب و مقدر آل بویه داشت. آنگاه که مُعَزَّ الدُّولَة دیلمی، المُسْتَكْفِی خلیفه عباسی و بِهَاءُ الدُّولَة، الطَّائِع خلیفه دیگر عباسی را از تخت خلافت به زیر می‌کشند (۳۳۴ ه)<sup>۳</sup> و آن دو بازاری به دست و پای این دو فرمانروای ایرانی می‌افتدند و درخواست گذشت و بخشش می‌کنند<sup>۴</sup> و این موضوع در سراسر ایران آن روز به گوش مردم می‌رسد، پیدا است که دیگر روزگار حکومت عرب سرآمدۀ و در پی آن، زبان عربی و فرهنگ عرب نیز (البته نه فرهنگ اسلامی)، شکوه و توان خود را - دست کم در نظر ایرانیان - از دست داده بود.

هنگامی که متنبی شاعر نامدار عرب در قرن چهارم برای دیدار عضد الدّوله به «شعب بَوَان» در فارس می‌رود و با شعر خود او را می‌ستاید، در آنجا پی به این نکته می‌برد که زبان عربی تا چه اندازه در سرزمین فارس، که از مرکز خلافت عباسی نیز چندان دور نبود، ناتوان و ناچیز گشته است.<sup>۵</sup> متنبی همین معنی را در یکی از بیتها خود، با درد و اندوه، بیان کرده است:

«وَلَكُنَّ الْفَتَنَى الْعَرَبَى فِيهَا غَرِيبُ الْوَجْهِ وَالْيَدِ وَاللُّسَانِ»<sup>۶</sup>

(چهره و دست و زبان مرد عرب در این سرزمین (فارس)، ییگانه است)، زیرا آنان به فارسی سخن می‌گفتند و به فارسی چیز می‌نوشتند و زبان عربی را درنمی‌یافتدند.

۱- آل عمران / ۱۰۳. نیز بنگرید: *صحیح الإسلام*، أحمد أمین / ۱-۷۳۶.

۲- بنگرید: *ظهر الإسلام*، أمین / ۱-۵۱۰.

۳- ظهر الإسلام / ۱-۵۳۰.

۴- دیوان متنبی / ۴۸۷-۴۸۷؛ *صحیح الإسلام* / ۱-۶۶.

۵- همان، / ۱-۲۴۸-۲۴۷.

متنبی در جای دیگر دیوان خود، علّت این ناتوانی و بی روتق گشتن زبان و ادب عربی را بدین گونه آورده است:

۷۳  
۱- «وَإِنَّمَا النَّاسُ بِالْمُلُوكِ وَمَا  
وَلَا عُهُودَ لَهُمْ وَلَا ذَمَّمٌ»  
۲- «لَا أَدْبُ عِنْدَهُمْ وَلَا حَسَبٌ»

(نیکبختی و رستگاری مردم به وجود فرمانروایان باز بسته است؛ مردم عرب که پادشاهانشان عجم (ایرانیان) باشند، رستگار نخواهند شد. آنان نه ادبی دارند و نه ارزش خاندانی؛ نه پیماندارند و نه بر تعهد خویشن پاییند). البته در نظر متنبی که او را به چیزی نگرفته اند، ایرانیان این گونه اند. ادب و ارزش خاندانی از دیدگاه او، همه از آن تازیان است که گفته شد شعویه آن ارزشها را برای جهانیان باز نمودند.

این حالت تا اوآخر قرن چهارم هجری دوام داشت و به نسبت ناتوانی زبان عربی در گستره استانهای ایران، زبان پارسی و ادب آن، نیرومندتر می گشت «کوششهای شعویه ایران و توانایی سیاسی ایرانیان برای درهم شکستن خودخواهیهای بی بنیاد متعصبان و اعاده حیثیت فرهنگی خویش، سرانجام با تسلط سیاسی بلاعارض ایرانیان (در حدود یک قرن) بر کانون تصمیمگیری و فرمانروایی سرزمینهای اسلامی به تیجه رسید و زبان فارسی و ادب آن، برای همیشه، استقلال و هویت راستین خود را به دست آورد و آن را نیک نگاه داشت.

از سوی دیگر در این زمان (قرن چهارم)، گذشته از حکومت خاندان بویه، دو خاندان بزرگ و نیرومند ایرانی نیز بر بخشاهی گستردهای از سرزمین ایران، فرمان می راندند، سامانیان بر خراسان بزرگ و نواحی شرقی ایران و سراسر ماوراء النهر و خاندان زیار بر گرگان و طبرستان، با اقتدار تمام، حکومت می کردند. می دانیم که این دو خاندان حکومتی به ویژه سامانیان، در راه نیرو بخشیدن به ارزشها ایرانی و فرهنگ و ادب پارسی، از هیچ کوششی دریغ نداشتند. مردآویز سرسلسله زیاران که خود مسلمان بود، می گفت: «من حکومت ایران را به این سرزمین بازمی گردانم و حکومت خود کامگان عرب را از میان بر می دارم».<sup>۲</sup>

در پی فراهم آمدن همهٔ این شرایط مساعد، زبان و ادب پارسی دری، باهویت کاملاً ایرانی خود به ویژه در خراسان، درخشیدن گرفت. در این درخشش پاک، زبان و ادب فارسی، با نشانه‌های ظریفی که از فرهنگ اسلامی با خود داشت گامهایی استوار و ارزشمند، به سوی تعالیٰ و جاودانگی برداشت. در پرتو همین شرایط مساعد و زاینده بود که نخستین سرایندگان بزرگ و نامآور و هنرآفرینان شعر و نثر پارسی، آشکار گشتند و آثار گرانباری از خود به جا نهادند. شهید بلخی، رودکی، عنصری، بلعمی... همه در این موقعیت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، پدید آمدند.

از آغاز قرن پنجم هجری (۴۰۰ ه) به بعد، اندک اندک از قدرت سیاسی و سیطرهٔ شکوهمند آل بویه کاسته شد. در خراسان حکومت سامانیان در برابر یورش ترکان غزنوی از پای درآمد. در گرگان و طبرستان و دیلمان نیز آشتفتگیها و درگیریهای ویرانگر بیشتری رخ داد. در پی این رویدادهای تکان دهنده، دربار بغداد نیز، جانی تازه گرفت و ترکان که در روزگار اقتدار فرمانروایان ایرانی، در انزوا به سر می‌بردند و نقشی در کارهای سیاسی کشور نداشتند، اکنون فرصتی یافتند تا به آرزوها و خواسته‌های سرخوردهٔ خود برسند. از این رو می‌کوشیدند تا خود را به دستگاه خلافت نزدیک کنند و از آن رهگذر، به هدفهای خوبیش دست یابند.

به همین سبب محمود غزنوی برای جلب توجه و خرسندی خلیفه، خود را سلطان غازی نامید و دعوی دار تبلیغ دیانت و شریعت گشت؛ به کشتار قرمطیان و باطنیان که دشمن خونی خلیفه بغداد بودند، روی آورد. در ری شمار بسیاری از باطنیان را از دم تیغ گذرانید و خروارها از کتابهای آنان را به آتش کشید. در روزگار سامانیان، دیوانهای دولتی به همت دانشمند و ادیب گرانایه ایرانی ابوالعباس اسفراینی، از عربی به پارسی گردانیده شد، ولی در زمان محمود، احمد حسن میمندی وزیر محمود، بار دیگر آنها را به تازی برگردانید.<sup>۱</sup>

این گونه رفتارها و مانند آنها، ضربه‌های سنگینی بود که بر پیکر زبان و ادب فارسی فرود می‌آمد. در پی چنین کارها و رفتارهای نسبتی نسنجیده و دشمنانه در بخششای دیگر این

۱- ترجمهٔ تاریخ یمینی، ناصح بن ظفر ص ۳۴۵؛ تاریخ و فرهنگ ایران، دکتر محمد محمدی ۱۳۲-۱۳۱.

سرزمین نیز، رفته رفته از شمار واژه‌های پارسی کاسته می‌شد و بر شمار واژه‌های تازی در زبان فارسی، افزوده می‌شد. این رویدادها و حرکات سودجویانه محمود و دیگر و درباریان او، سبب شد تا واژه‌هایی از زبان عربی، جایگزین برخی از واژه‌های پارسی گردد، ولی این رفتارها نه تنها به گسترش فرهنگ اسلامی نیاجامید، بلکه در نهان خشم مسلمانان راستین را نیز برانگیخت؛ چون انگیزه همه‌این تلاشها چنانکه یاد شد، انگیزه‌ای مادی بود نه دین خواهی و حقیقت جویی.

اینک برای روشن شدن مطلب، نمونه‌هایی از نظم و نثر قرنهای چهارم و پنجم را می‌آورم.

نمونه‌ای از نثر «مقدمه قدیم شاهنامه ابو منصوری» (تاریخ کتابت: ۳۴۶<sup>۵</sup>):

«سپاس و آفرین خدای را که این جهان و آن جهان را آفرید و ما بندگان را اندر جهان پدیدار کرد و نیک اندیشان و بدکرداران را پاداش و پاد افراه برابر دانست... آغاز کار شاهنامه از گردآوریده ابو منصور المعمري دستور ابو منصور عبدالرزاق عبد الله فرخ؛ اول ایدون گوید در این نامه که تا جهان بود مردم گرد دانش گشته‌اند و سخن را بزرگ داشته و نیکوترين یادگاري سخن دانسته‌اند چه اندرین جهان مردم بدانش بزرگوارتر و مایه‌دارتر...<sup>۱</sup>

نمونه‌ای از متن «ترجمه تفسیر طبری»:

«بازگشتم به قرآن.

-۱۹۰-

و کارزار کنید اندر راه خدای با آنکسها که کارزار کنند با شما و مه از حد اندر گذرید که خدای نه دوست دارد از حد اندر گذرندگان را.

-۱۹۲-

وبکشید ایشان را هر کی یابیدشان، و بیرون کنیدشان از هر کجا بیرون کردن شما را و آزمایش سخت‌تر از کشتن، و مه کارزار کنید با ایشان نزدیک مسجد حرام تا کارزار کنند با شما اندران. اگر کارزار کنند با شما کارزار کنید با ایشان<sup>۲</sup>...».

۱- بیست مقاله علامه قزوینی ۳۱/۳۰.

۲- ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی ۱/۱۲۸.

نمونه‌هایی از اشعار فارسی که از قرآن اثر پذیرفته‌اند (از اواخر قرن سوم تا اوایل قرن پنجم<sup>۵</sup>)

ببرده نرگس تو آب جادوی بابل<sup>۱</sup>  
مهر مفکن بر این سرای سپنج<sup>۲</sup>  
جهانا همانا فسوسی و بازی<sup>۳</sup>  
جهانا سراسر فسوسی و باد<sup>۴</sup>  
من همی خندهم جایی که حدیث تو کنند  
از دور به دیدار تو اندر نگرستم<sup>۵</sup>  
وز غمزمۀ تو خسته شد آزده دل من  
و ز غمزمۀ تو خسته شد آزده دل من<sup>۶</sup>  
به بیینندگان آفریننده را<sup>۷</sup>  
همان که درمان باشد، به جای درد شود<sup>۸</sup>

در بیت نخست این نمونه‌ها رودکی از راه تلمیح، به دو آیه از قرآن، چشم داشته است. مصراع نخست به آیه «وَ مَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكِينِ بِبَابِ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ...»<sup>۹</sup>. در مصراع دوم، شاعر به آیه «...وَ تَنَعَّيْ يَدَهُ إِذَا هِيَ يُبَشِّأُ لِلنَّاطِرِينَ»<sup>۱۰</sup>، تلمیح دارد که یکی از معجزه‌های حضرت موسی(ع) بوده است که دست در گریان خود می‌کرده و بیرون می‌آورده و چون ستاره‌ای تابناک، می‌درخشیده است. بقیه ایات نیز به ترتیب، هر یک تلمیح یا گاهی اقتباسی است از آیه‌های: «وَ مَا الْحَيَاةُ إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ...»<sup>۱۱</sup> (بیتهاي ۴، ۳، ۲). «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»<sup>۱۲</sup> (بیت ۵). بیتهاي ۶ و هفت، به آیه قصاص: «... وَ السَّنَّ

۱- دیوان ابوعبدالله رودکی ص ۴۹۲.

۲- دیوان ابوعبدالله رودکی ص ۴۵۵.

۳- تاریخ بیهقی، محمدبن حسین بیهقی ص ۳۷۷ (از ابوالطیب مُصْعَبی); دیوان رودکی ص ۴۵۵.

۴- شاهنامه فردوسی ۱ / فریدون بیت ۸۹۸ (چاپ مسکو).

۵- گنج سخن، دکتر صفا ۱/۴۴ (معروفی بلخی).

۶- پیشانگان شعر فارسی، دکتر دبیر سیافی ص ۷۹ (ابرشکور بلخی).

۷- دیوان ابو عبد الله رودکی ص ۴۵۵.

۸- شاهنامه فردوسی ۱ / بیت ۵.

۹- اعراف ۱۰۸ / نیز ط ۲۲ و چند سوره دیگر.

۱۰- بقره ۱۰۲.

۱۱- آل عمران ۱۱۹ و چند سوره دیگر.

۱۲- آنعام ۳۲. نیز چند سوره دیگر.

بِالسَّنْ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌۢ...» تلمیح دارد.

بیتهای ۸ و ۹، به ترتیب به آیه‌های: «لَا تُذْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُذْرِكُ الْأَبْصَارَۡ...» و «... وَ عَسَى أَن تَكُرَ هُوَ شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ...» تلمیح دارد. نمونه‌هایی از نثر قرن پنجم هجری (از تاریخ یقهی):  
 «نسخه عربی‌ضه که ارکان دولت محمودی از تکیناباد بخدمت امیر مسعود بهرات انفذ داشتند.

زنگانی خداوند عالم سلطان اعظم ولی النعم دراز باد در بزرگی و دولت و پادشاهی و نصرت و رسیدن بامانی و نهمت در دنیا و آخرت. نبیشتند بندگان از تکیناباد روز دوشنبه سوم شوال از احوال لشکر منصور که امروز اینجا مقیم‌اند بر آن جمله که پس از این چون فرمان عالی در رسید فوج فوج قصد خدمت درگاه عالی خداوند عالم سلطان بزرگ ولی النعم آطالله بقاء و تصریلواه کنند که عوایق و موانع برافتاد و زایل گشت و کارها یکرویه شد و مستقیم و دلها برطاعت است و نیتها درست.<sup>۴</sup>»  
 (از تاریخ گردیزی):

«و یعقوب با ایشان به نیشابور آمد و محمدبن طاهر مرابراهیم صالح المروزی را بر سالت نزدیک یعقوب فرستاد گفت، اگر بفرمان امیرالمؤمنین آمدی عهد و منشور عرضه کن تا ولایت بتو سپارم و اگرنه بازگرد. چون رسول بنزدیک یعقوب رسید و پیغام بگزارد یعقوب شمشیر از زیر مصلی بیرون آورد و گفت عهد و لیوای من این است.<sup>۵</sup>  
 (از قابوستامه):

«و بدان نام که مادر و پدر نهند همداستان مباش که آن نام نشانی باشد؛ نام آن باشد که تو بهتر بر خویشن نهی تا از نام جعفر و زید و عمرو و عثمان و علی، باستاد و فاضل و حکیم اوختی که اگر مردم را با گوهر اصل، گوهر هنر نباشد صحبت هیچ کس را نشاید و هر که را در وی این دو گوهر یابی چنگ در وی زن و از دست مگذار که وی همه را بکار

۱- مائده ۴۵/۲- انعام ۱۰۲.

۲- مائده ۴۵/۱.

۳- بقره ۲۱۶/۳.

۴- تاریخ بیهقی ص ۱۲۰۱۳ (متن نامه از ۴۲۱ ه سال مرگ محمود غزنوی).

۵- تاریخ گردیزی، عبدالحی بن ضحاک گردیزی ص ۷ (سال تألیف کتاب، حدود ۴۴۰ ه).

آید. و بدان که از همه هنرها بهترین هنری، سخن گفتن است که آفریدگار ما جَلَّ جَلَالُهُ از همه آفریده‌های خویش آدمی را بهتر آفرید و آدمی فزوونی یافت بر دیگر جانوران بده درج» (قابوسنامه، تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی ص ۲۷-۲۸).

نمونه‌ای از سروده‌های قرن پنجم ه:

چو بر قوم عاد آیت باد صرضا  
جنگ را همچون عصای موسی عمران شود<sup>۱</sup>  
بجست او چون یکی عفریت‌ها یل<sup>۲</sup>  
بانور و ضیا، ليلة القدر<sup>۳</sup>  
نتیجه سخطش کُلُّ مَنْ علیها فَان<sup>۴</sup>  
چنانکه جادو جادوان عصای کلیم<sup>۵</sup>  
گران آید مر آن کس را بروز حشر میزانها<sup>۶</sup>  
که این هر دوان عادت مصطفی است<sup>۷</sup>

چو اندر هواکوه بر قوم موسی  
صلح را همچون دعای عیسی مريم بود  
نشستم از برش چون عرش بلقیس  
با رنگ و نگار، جنَّتُ العَدْنِی  
نشان رِفْقَشِ يُخْبِيِ الْعِظَامَ وَهُنَّ رَمَیْم  
فروخورد حشرات زمانه نیزه او  
کرانایدگران امروز رفتن برره طاعت  
گزین کن جوانمردی و خوی نیک

در بیتهای ۱ و ۲، عنصری به ترتیب به چهار آیه زیر، تلمیح دارد:  
«وَظَلَّنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامُ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ». (وَ أَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيح  
صَرْصَرِ عَاتِيَةٍ). (وَ أَبْرُى الأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأَحْيَى الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ) «فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا  
هُنَّ ثُعَبَانٌ مُّبِينٌ».

در دو بیت منوچهری (۳ و ۴)، سه تلمیح و یک اقتباس در پایان، انجام گرفته است.  
آیه‌های موردنظر به ترتیب، بدین‌گونه است:

«إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ... وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ».  
«قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آئِيكَ بِهِ  
قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ...». «جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا...». «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لِيلَةِ الْقَدْرِ».

۲- دیوان منوچهری ص ۵۵.

۱- دیوان عنصری، بیت ۳۷۱.

۳- همان / ب / ۱۴۲۸.

۴- دیوان عثمان مختاری ص ۳۸۳.

۵- دیوان ابوالفرح رونی ص ۱۰۷.

۶- همان، ص ۹.

۶- تحلیل اشعار ناصرخسرو، مهدی محقق ص ۵.

۷- اعراف / ۱۶۰، بقره ۵۷.

۸- الحاقه / ۶، فصلت ۱۶، قمر / ۱۹.

۹- اعراف / ۱۰۷ / نیز سوره‌های دیگر.

۱۰- نمل / ۳۹.

۱۰- آل عمران / ۴۹.

۱۱- نمل / ۲۳.

۱۲- نحل / ۳۱ و آیات دیگر.

در بقیه ایات نیز، اقتباس یا تلمیحهایی به آیات قرآن به ترتیب زیر، صورت گرفته است:

بیت ۵ اقتباسی است از دو آیه: «... قالَ مَنْ يُحْسِنُ الْعِطَامَ وَ هُنَّ رَّمِيمٌ»<sup>۱۶</sup>.

«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَ جَهَ رَبِّكَ»<sup>۱۷</sup>...». «أَلْئِ عَصَاكَ فِإِذَا تَلَقَّفَ مَا يَأْفِكُونَ»<sup>۱۸</sup>.

«فَمَنْ تَقْلِيلٌ مَوازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَلِيْحُونَ»<sup>۱۹</sup>. «وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>۲۰</sup>.

نمونه‌های داده شده هر چند اندک است، ولی با این همه، مقایسه نمونه‌های نظر و نظم پارسی قرن چهارم با نمونه‌های قرن پنجم، به خوبی می‌تواند تفاوت‌های بسیاری را میان نوشتۀ‌های این دو دوره سامانی و غزنوی به ما نشان دهد. یک نگاه‌گذرا به نمونه نثر مقدمۀ شاهنامه ابو منصوری و سنجش آن با نمونه نثر بیهقی، به روشنی نشان می‌دهد که در این فاصله زمانی در حدود هفتاد سال، چه دگرگونی در سبک نثر فارسی پدید آمده است. همچنین نمونه‌های نثر داده شده گویای آنست که دگرگونی زبان و ادب پارسی در فاصله این دو دوره، در همه استانهای ایران به یک اندازه نبوده است. می‌بینیم که متنهای زین الأخبار گردیزی و قابوسنامه، به اندازه متن تاریخ بیهقی که از نوشتۀ‌ها و اسناد دیوان رسالت غزنوی، تألیف و تنظیم گشته، زیر نفوذ واژه‌ها و ترکیب‌های عربی قرار نگرفته است. بی‌گمان همه متنهای مورد گفتوگو، با فرهنگ اسلامی در آمیخته و نشانه‌های تأثیر قرآن و حدیث در آنها، آشکارا دیده می‌شود ولی در برخی از آنها این اثرپذیری، بسیار و بسیار است.

۱۵- القدر / .۱۱

۱۶- الرحمن / .۲۶

۱۷- الرحمون / .۷

۱۸- يس / .۷۸

۱۹- أعراف / .۱۱۷، نیز آیدهای دیگر.

۲۰- قلم / .۴

## مصادر و منابع مقاله:

- ۱- بیست مقاله، علامه محمد قزوینی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۳.
- ۲- پیشاہنگان شعر پارسی دکتر محمد دبیر سیاقی، کتابهای جیبی، تهران ۱۳۵۱.
- ۳- تاریخ بخارا، محمد بن جعفر نرشخی، تصحیح مدرس رضوی، ترس، تهران ۱۳۶۳.
- ۴- تاریخ بیهقی، ابوالفضل بیهقی، دکتر فیاض، دکتر غنی، چاپخانهٔ بانک ملی، تهران ۱۳۲۴.
- ۵- تاریخ سیستان، تصحیح محمد تقی بهار، مؤسسهٔ خاور، تهران ۱۳۱۴.
- ۶- تاریخ و فرهنگ ایران، دکتر محمد محمدی، انتشارات یزدان، تهران ۱۳۷۲.
- ۷- البيان والتبيين، عمرو بن بحر جاحظ، عبدالسلام محمد هارون، القاهرة ۱۳۸۰.
- ۸- ترجمة تاريخ يمینی، ناصح بن ظفر، ترجمه و نشر کتاب، تهران ۲۵۳۷.
- ۹- ترجمة تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۹.
- ۱۰- تحلیل اشعار ناصرخسرو، مهدی محقق، دانشگاه تهران ۱۳۴۹.
- ۱۱- الخليج الفارسی عبر القرون والأعصار، علیرضا محمد، مجمع‌الادب و الفن الإیرانی، تهران ۲۵۳۵.
- ۱۲- دیوان ابو عبدالله رودکی، تصحیح عبدالغنى میرزايف، تاجیکستان شوروی ۱۹۵۸.
- ۱۳- دیوان عنصری، تصحیح دکتر محمد دبیر سیاقی، انتشارات سنایی، تهران ۱۳۶۳.
- ۱۴- دیوان ابوالفرح رونی، تصحیح محمود مهدوی دامغانی، کتابفروشی باستان مشهد ۱۳۴۷.
- ۱۵- دیوان عثمان مختاری، جلال الدین همایی، ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۱.

- ۱۶- دیوان منوچهري دامغانى، دکتر محمد دبیر سياقى، تهران ۱۳۴۷.
- ۱۷- بلدان الخلافة الشرقيه، لسترنج، ترجمه بشير فرنسيس، کورکيس عواد، بغداد ۱۳۷۳ ق.
- ۱۸- ديوان متنبي، تصحیح برقوقی، نشر مصطفی محمد، مصر ۱۳۵۷ ق.
- ۱۹- زین الأخبار (تاریخ گردیزی)، عبدالحی بن ضحاک گردیزی، با مقدمه علامه قزوینی، کتابخانه ادب، تهران ۱۳۱۵.
- ۲۰- شاهنامه فردوسی، انتشارات ادبیات خاور، مسکو ۱۹۶۳ م.
- ۲۱- صحی الإسلام، أحمد امین، دارالكتاب العربي، بيروت [بی تاریخ نشر]
- ۲۲- ظهر الإسلام، أحمد امین، دارالكتاب العربي، بيروت ۱۳۸۸ ق.
- ۲۳- قابوسنامه، عنصرالمعالى، کیکاووس بن اسکندر، دکتر غلامحسین یوسفی، ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۲.
- ۲۴- گنج سخن، دکتر ذبیح الله صفا، انتشارات ابن سینا، تهران ۱۳۳۴.
- ۲۵- المسالك و الممالك، ابن خردابه، مکتبة المثنى، بغداد ۱۸۸۹ (عکس از روی چاپ اروپا).
- ۲۶- المعرب، جوالیقی. اسدی (از روی چاپ مصر)، تهران ۱۹۶۶.
- ۲۷- نوادر المخطوطات، عبدالسلام محمد هارون، لجنة التأليف و الترجمة و النشر، القاهرة.
- ۲۸- هزاره فردوسی (مجموعه مقالات) دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۲.